



در آمد

مرحوم آیت‌الله جواد جبل‌عاملی، - به همراه مرحوم آیت‌الله امام سدهی - یکی از دو یار و همراه شهید اشرفی اصفهانی بود که هر سه هم‌شهری بودند و در قم تحصیل می‌کردند و سپس از سوی حضرت آیت‌الله بروجردی به کرمانشاه مأموریت رفتند. مرحوم جبل‌عاملی پس از شهادت شهید محراب نیز در قید حیات بود و این گفت‌وگو که بعد از شهادت شهید انجام شده، در نخستین سالگرد آیت‌الله اشرفی اصفهانی در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده است.

## مقامی که رسیدن به آن برای هر کس آرزوست...

گفت‌وگو با آیت‌الله جواد جبل‌عاملی از دوستان و همراهان چهارمین شهید محراب

سپس هم به اتفاق ایشان و جمعی دیگر از دوستان که بعضی هنوز حیات دارند به قم رفتیم و رفتن ما به قم هم‌زمان بود با تأسیس حوزه علمیه توسط آیت‌الله حائری و ما از درس مدرسی هم‌چون مرحوم آیت‌الله حجت و مرحوم آیت‌الله خوانساری و مرحوم آیت‌الله صدر استفاده می‌کردیم و در خدمت حضرت امام نیز آیت‌الله اشرفی اصفهانی فلسفه یعنی اسفار و منظومه خواندند و روزهای پنج‌شنبه و جمعه نیز امام خمینی در مدرسه فیضیه یک درس اخلاق داشتند که بسیاری از طلاب آن زمان در آن شرکت می‌کردند؛ از جمله آقای اشرفی از شاگردان خاص ایشان بودند.

آیت‌الله جبل‌عاملی، در مورد نظر آیت‌الله اشرفی پیرامون مرجعیت امام، بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی و مبارزات ایشان قبل از پیروزی انقلاب، گفتند آقای عطاءالله - رحمت‌الله علیه - از همان اول نسبت به حضرت امام، یک حسن نظر خاصی داشتند و وقتی از طرف آیت‌الله بروجردی به کرمانشاه آن زمان و باختران امروز مأموریت پیدا کردند تا به آنجا بروند، من و چند نفر از دوستان همراه‌شان بودیم که مدرسه را تأسیس کردیم و مدتی نیز در آنجا درس می‌دادیم و وقتی آیت‌الله بروجردی درگذشتند، آیت‌الله اشرفی یکی از کسانی بودند که در منطقه کرمانشاه و جاهای دیگر در زمینه مرجعیت امام تبلیغ می‌کردند و از همان زمان وجوهات را جمع‌آوری می‌کردند و

فرمودند: حاج آقا عطاءالله اشرفی بسیار بزرگوار بود و من بعد از سخنان گوهریار حضرت امام که درباره ایشان فرمودند، چیزی ندارم که بگویم. ولی گذشته‌ای که با ایشان بودم، برمی‌گردد به زمان جوانی که شهید و من طلبه بودیم و در مدرسه نوریه و مدرسه تقه‌الاسلام درس می‌خواندیم و بیش‌تر پای درس استاد شیخ محمد جرقویه مکاسب را می‌خواندیم و با هم بحث می‌کردیم و شب‌های پنج‌شنبه و جمعه را به اتفاق هم از اصفهان راه می‌افتادیم و تا سده آن روز - خمینی‌شهر - امروز سفری می‌کردیم، در بین راه بیش‌تر وقت‌مان را به بحث پیرامون درس‌های هفته که خوانده بودیم، می‌گذراندیم تا به مقصد برسیم.

**آیت‌الله اشرفی یکی از کسانی بودند که در منطقه کرمانشاه و جاهای دیگر در زمینه مرجعیت امام تبلیغ می‌کردند و از همان زمان وجوهات را جمع‌آوری می‌کردند و خدمت حضرت امام می‌فرستادند و بعد هم که امام را تبعید کردند، با کمال شجاعت، آقای اشرفی کار جمع‌آوری وجوهات مقلدین امام را انجام می‌دادند.**

به مناسبت نخستین سالگرد شهادت عالم زاهد و مجاهد نستوه آیت‌الله اشرفی اصفهانی، چهارمین شهید محراب - دوست دیرینه امام که حضرت امام درباره‌اش فرمودند او از مصادیق بارز «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» بود - با استاد مهذب و گرانمایه آیت‌الله حاج شیخ جواد جبل‌عاملی - یکی از مدرسین بزرگوار حوزه علمیه - که از دوران جوانی با شهید محراب هم‌درس و هم‌مباحثه بوده و از نزدیک با ایشان تماس داشته‌اند، به گفت‌وگو نشستیم تا از خاطرات بزرگان علم و تقوا درس بیاموزیم.

آیت‌الله حاج شیخ جواد جبل‌عاملی که تا مدتی پیش در حوزه علمیه قم به کار تدریس مشغول بوده‌اند اخیراً به‌علت بیماری و نیاز روحانیت و مردم شهرستان خمینی‌شهر - سده - به‌وجود عالم بزرگوار در میان خود به شهرستان خمینی‌شهر که زادگاه ایشان و آیت‌الله اشرفی اصفهانی است آمده و در خانه اجدادی خود که در یکی از محله‌های قدیمی سده واقع شده سکنا گزیده‌اند.

آیت‌الله جبل‌عاملی پس از این‌که دعوت روزنامه جمهوری اسلامی را برای مصاحبه پذیرفتند، در خانه پرفصفا و صمیمت خویش از خبرنگار ما به گرمی استقبال کردند و ضمن حمد و ثنای پروردگار یزدان و دعا برای طول عمر امام و پیروزی رزمندگان



من زنده خواهد بود.

ایشان، به مقامی رسیدند که هر شخصی آرزوی رسیدن به این مقام را دارد و این‌که ایادی آمریکا، دست‌شان را به خون بزرگانی چون آیت‌الله مدنی و دستغیب، صدوقی و اشرفی آلوده می‌کنند، علت اصلی آن این است که علاقه این بزرگان به امام بسیار است و فکر می‌کنند با به شهادت رساندن عاشقان امام، روحیه ملت و امام را تضعیف می‌کنند اما غافل از این‌که عشق به امام عشق به اسلام است و اسلام با دادن این خون‌ها بارورتر و شکوفاتر می‌شود همان‌طوری که این مکتب از هزار و چهارصد سال تا به حال با این خون‌ها زنده مانده است و من توصیه‌ام به مردم این است که اکنون این اولیای امور برای خدا کار می‌کنند و غرضی جز رضای خدا ندارند، شما ملت باید از این‌ها قدردانی کنید و شکر نعمت‌های خداوند - از جمله حضور حضرت امام خمینی در میان این امت - را به‌جا آورید.

از خاطرات دیگری که با آقای اشرفی دارم، این‌که روزی بعد از درس آیت‌الله حجت در مدرسه فیضیه نشستیم و درس ایشان را با آقای اشرفی بحث می‌کردیم و چند متر آن طرف‌تر هم حضرت امام و آیت‌الله سید احمد زنجانی - رحمت‌الله علیه - داشتند درس آیت‌الله حجت - رضوان‌الله علیه - را بحث می‌کردند و بیش‌تر آن‌ها بحث‌شان با صدای بلند بود و ما دو نفر خیلی ساکت و آرام بحث می‌کردیم که یک‌بار حضرت امام به آیت‌الله زنجانی خطاب کردند و اشاره به من و آقای اشرفی و گفتند ببین، این دو طلبه چقدر آرام بحث می‌کنند، من و شما چقدر سر و صدا می‌کنیم! البته آن‌ها غرق در مباحثه می‌شدند و من و آقا عطاءالله آرام بودیم.

■ والسلام

منبع: ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت نخستین سالگرد شهادت شهید محراب

تلگراف‌هایی را که علماء و شخصیت‌ها برای آزادی امام مخابره کرده بودند، به حضور حضرت امام تقدیم کردند و ایشان این کار را انجام داده بودند تا مدارک به دست مأموران رژیم نیفتد.

در خصوص روحیات شهید محراب، باید بگویم که از همان دوران جوانی و طلبگی بسیار پشت‌کار داشتند و پای درس مدرسین سعی داشتند تمام درس را یادداشت کنند و از نظر تقدس و زهد و تقوا در درجات عالی بودند و بسیار مواظب و مراقب نفس بودند و بر نفس خویش بسیار مسلط بودند و کوچک‌ترین گناهی از ایشان به یاد ندارم و سعی داشتند مستحبات را به‌طور کامل انجام دهند و در شب‌زنده‌داری و راز و نیاز پد طولایی داشتند و هیچ‌وقت در کارشان ظاهر ساز نبودند و جدیت در عمل و دیگر خصوصیات اخلاقی شهید، همیشه برای

خدمت حضرت امام می‌فرستادند و بعد هم که امام را تبعید کردند، با کمال شجاعت، آقای اشرفی کار جمع‌آوری وجوهات مقلدین امام را انجام می‌دادند و قبوض دارای امضاء امام را به آن‌ها می‌دادند.

در خصوص مبارزات ایشان با رژیم سفاک پهلوی، شهید، براساس همان حسن ظنی که نسبت به امام و راه ایشان داشتند همراه و همگام معظم له بودند و وقتی حضرت امام را در سال ۱۳۴۲ دستگیر و در تهران حبس کردند، آقای اشرفی به همراه علمای تهران رفتند و برای آزادی ایشان دست به تحصن زدند. بعد از آزادی امام، دیداری با ایشان داشتیم که خاطره‌ای از آن دیدار در ذهنم هست که یکی از دوستان که می‌خواستند به دیدار امام بیایند، همراه با خود یک لحاف آورده بودند که همه تعجب کردند ولی در اطاق که امام حضور داشتند لحاف را باز کردند و نامه‌ها و

